

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا أبی القاسم محمد و علی آلہ الطیین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

ادامه‌ی بحث در استدلال به روایات باب سؤر:

بحث در استدلال به روایات باب سؤر بود برای اثبات مطهریت زوال نجاست عن بدن حیوان. حاصل استدلال این بود که این روایات دلالت می‌کنند بر این که سؤر این حیوانات که معمولاً معلوم است و ما مطمئنیم به تنجس آن‌ها پاک است. این مدلول را وقتی ضمّ بکنیم به آن دو تا قاعده که «کل متنجسٍ منجّسٌ» و «کل ما لاقى المتنجس او النجس مع الشرایط یتنجس». وقتی با این دو قاعده که در حقیقت این دو قاعده دو روی از یک سکه هستند، ضمیمه بکنیم، به مدلول التزامی نتیجه می‌گیریم که پس معلوم می‌شود این جا زوال مطهر بوده و الا اگر زوال مطهر نباشد این با آن قاعده‌ای که گفت «کل متنجسٍ منجّسٌ» جور در نمی‌آید. این سؤر باید نجس باشد، متنجس باشد. یا با آن قاعده‌ای که می‌گفت «ما لاقى المتنجس او النجس یتنجس» جور در نمی‌آید. چون طبق آن قاعده باید این سؤر متنجس باشد. پس امام علیه السلام که می‌فرماید این سؤر پاک است و از آن طرف هم مسلم است که آن بدن حیوان متنجس بوده، این ضم این دو تا دلالت التزامی پیدا می‌کند که پس معلوم می‌شود خود این زوال، آن بدن را پاک کرده تا آن قاعده‌ها سر جایش باقی بماند، تخلّفی از آن‌ها نشده باشد و آن فرض هم که بدن حیوان نجس است، سر جایش محفوظ باشد. این استدلال به این روایات استدلالی است روشن و قوی.

ولی در مقابل این استدلال دو مناقشه شده.

اشکال اول: مفاد ادله سؤر این است که حیوان بما أنّه حیوان وقتی از چیزی خورد، آن چیز اشکالی ندارد (4:31)

مناقشه اول که دیروز اشاره کردیم این بود که این روایات در مقام بیان طهارت ذاتی این حیواناتی است که فرموده سورشان لباس به. چون دأب ائمه علیهم السلام به حسب تتبع و استقراء روایات این است که طهارت و نجاست اشیاء را معمولاً با این جور بیانات افاده می‌فرمودند. از «نجسٌ»، «طاهرٌ» کمتر استفاده شده. این احکام، آثار، خصوصیات، این جوری بیان شده معمولاً. این روایات که افراد آمدند سؤال کردند که گربه مثلاً از فلان چیز خورده یا فلان پرنده خورده، یا فلان حیوان خورده چه جوری است، می‌خواستند ببینند

این‌ها پاک هستند یا نجس هستند. امام علیه السلام که می‌فرمایند «لاباس به»، می‌خواهند بفرمایند پاک هستند. یعنی ذاتاً پاک هستند، نه این که حتی بالنظر الی التواری و العوارض هم بگویند اشکال ندارد. حالا اگر بدن آن‌ها خونی شده، ملاقات با نجسی کرده نجاست عرضیه پیدا کرده از آن حیث هم بخواهند بگویند اشکالی ندارد. نه، سنور بما اَنَّهُ سنور وقتی از چیزی خورد اشکالی ندارد. این را می‌خواهد این روایات بیان بفرماید.

جواب‌های اشکال اول: (5:56)

خب از این اشکال گفتیم دو تا جواب داده شده است.

جواب اول: در برخی از روایات باب سور سائل سؤالش از وظیفه فعلی نهایی است.

یک جواب این بود که فرمودند این روایات درسته بعضی‌شان ممکن است همین جور معنایش باشد، اما بخش دیگری از این روایات وقتی مراجعه کنید می‌بینید سائل سؤالش از وظیفه فعلی نهایی این است که آیا این چه جوری است. این گربه‌ها که هستند و این حیواناتی که ما با آن‌ها سر و کار داریم و این‌ها می‌آیند می‌خورند، ما این آب‌ها را چه کار کنیم؟ از حیثی خاص سؤال نکرده که بگوییم امام علیه السلام در آن حیث بخواهد جواب بفرماید و از این حیث کاری ندارد. می‌گوید در خانه ما آب هست و گربه آمده از آن خورده، این آب پاک است یا نجس است، ما از آن استفاده بکنیم یا نه؟ پس حکم فعلی را می‌خواهد سؤال بکند از هر حیث در نظر شارع هست. وظیفه فعلی‌اش را می‌خواهد بپرسد که من چه کار کنم. امام علیه السلام هم می‌فرماید اشکالی ندارد. این فرمایش امام علیه السلام با توجه به این که معمول موارد و غالب موارد الا ما شد، این جور است که این حیوانات بدن‌شان متنجس است، بلکه در بعضی‌شان دائماً این چینی است، پس بنابراین کشف می‌کند از این که حتی از نظر نجاست عرضیه هم دیگر بآسی نیست. فقط نجاست ذاتیه نیست. دو استفاده از آن می‌شود. این که این‌ها ذاتاً پاک هستند، و دو، این که این‌ها از نظر نجاست عرضیه‌ای هم که به این‌ها برخورد کرده الان مشکلی وجود ندارد. و قهراً این لایستقیم الا به همان که گفتیم. که این بعد از این که بنا گذاشتیم بر این که بدن حیوان یتنجس و بعد از ضم آن دو مقدمه لایستقیم الا به این که خود زوال مطهر باشد در این جا. این جواب اول است.

جواب دوم: اطلاق مقامی (7:56)

جواب دومی که محقق حکیم قدس سره دادند و تبعه مرحوم محقق خویی، این است که به اطلاق مقامی این روایات تمسک فرمودند. فرمودند این روایات که امام علیه السلام فرموده لابأس به، لابأس به، در هیچ جایش تنبیه نشده که بفرمایند «ولی اگر قبلاً متنجس بوده تا مطهری بر آن واقع نشود اشکال دارد». هیچ تذکری در هیچ یک از این روایات به

این مسأله نیست. و حال این که این جا جای این تذکر هست برای این که غفلت وجود دارد. درسته امام علیه السلام از نظر طهارت ذاتیه می‌فرماید اشکال ندارد ولیکن معمول این موارد مبتلای به آن نجاست عرضیه هم هست و معمول این موارد مواردی است که ایقاع مطهر نمی‌شود بر حیوانات، به خصوص در آن امکنه و آن ازمناه‌ای که این سؤالات از ائمه علیهم السلام شده، مثل حجاز و این‌ها که آب کروی وجود ندارد، چیزی وجود ندارد تا بگوییم داخل در آب کر شدند یا بارندگی در همه فصول سال نیست، در تابستان سؤال کردند. این‌ها در هیچ جا بیان نشده. این عدم بیان مع الغفلة العمومی یکشف از این که حکمی در این جا وجود ندارد و الا لکان علی الامام علیه السلام أن ینبّه السائل.

سؤال: غفلت عمومی از چه بوده؟

جواب: از این که به خاطر نجاست عرضیه مادامی که مطهری واقع نشود باید اجتناب بکنیم. این، ذاتی است که اشکال ندارد اما معمولاً این حیوانات متنجس هستند، و معمولاً هم مطهری بر آن‌ها واقع نشده پس بنابراین از آن نظر اشکال دارد.

در این فقه الشیعه فرموده: این روایات

«و إن كانت فی مقام بیان الطهارة الذاتية فی قبال الحيوانات النجسة العین كالکلب و الخنزیر الا أنّ عدم تعرضها لتنبیه علی تخصیص الحكم بالطهارة بصورة عدم تلوثها بالنجاسة وقتاً ما مع غلبة التلوث بها دلیل قطعی علی الطهارة و لو فی صورة التلوث اذا زال عین النجاسة.» [1]

این مطلبی است که آقایان فرمودند.

اشکال جواب دوم: (11:12)

این مطلب ولو بزرگانی فرموده‌اند مثل محقق حکیم و محقق خویی قدس سرهما محل تأمل و اشکال هست و آن این است که اگر شما استظهار می‌کنید اشکال مستشکل را که گفت این روایات در مقام بیان این جهت هستند، یعنی برداشت عرف یعنی همین شنونده هم از سخن امام علیه السلام این است که حضرت علیه السلام می‌خواهد بفرماید ذاتاً این نجس نیست و من کار به جهات دیگر ندارم، خب اگر ظهور در این باشد که امام علیه السلام از این حیث دارد می‌فرماید، خب بر امام علیه السلام دیگر لازم نیست که بیان بفرماید حواست باشد از نظر عرضی مشکل سر جای خودش است. خب او اگر دارد استظهار این را می‌کند، جایش این است که خودش سؤال کند که خیلی خب آقا از این نظر فرمودید، از آن نظرها چه؟ آن غلبه‌ای که باید تنبیه بر آن بشود، آن در جایی است که چنین ظهور و استظهاری نیست، یک تعارف خارجی، یک غفلت خارجی در تطبیق یا در توسعه یا در تضییق وجود دارد و در ذهن‌ها نمی‌آید. مثل مثال‌هایی که مکرراً عرض کردیم. وقتی امام علیه السلام می‌فرماید که در کفاره مثلاً تأخیر شهر رمضان یک مد طعام بده، این جا مردم می‌روند چه کار می‌کنند. می‌روند در عطاری یک مد طعام می‌خرند می‌دهند به فقیر. هیچ کسی در ذهنش نمی‌آید که این خاک و خاشاک در آن هست، یک سنگریزه‌هایی ممکن است در آن باشد، یک کمی گرد و غبار در آن باشد، با آن‌ها شده ده سیر، و اگر آن‌ها را کم بکنی شاید یک گرم، دو گرم کم باشد. پس من به وظیفه عمل نکردم. این جاها غفلت عمومی وجود دارد که ما لیس بفرّد را یحاسبونه فرداً. این ده سیر

نیست، ولی ده سیر حساب می‌کنند. این غفلت وجود دارد. شارع هیچ هم جا هم تنبیه بر این جهت نکرده. این جا درسته و می‌گوییم همین که شارع تنبیه نفرموده در هیچ جا، معلوم می‌شود که این فرد را قبول دارد. یا برعکس یک چیزی فرد است و هیچ کسی حواسش نیست فرد است. مثل چه؟ مثل رنگ خون مثلاً، رنگ نجس. برهان به ما می‌گوید رنگ نمی‌شود جایی باشد الا این که جوهرش هم هست. چون انتقال عرض من جوهری الی جوهری محال است. چون وقتی از این جوهر بلند می‌شود تا بشیندن به آن جوهر در این فاصله قائم به چیست این عرض؟ عرض که بلاموضوع نمی‌شود، بلاجوهر نمی‌شود. از این جوهر بلند شد و نشست روی آن جوهر. خب وقتی بلند شد روی چیست حالا. حتماً پس باید با جوهرش بلند بشود. پس هر جا رنگی خون می‌بینیم معلوم می‌شود ماده خون هم هست. پس این جا فرد است ولی چه کسی در ذهنش می‌آید؟ شارع می‌گوید الدم نجس. چه کسی در ذهنش اصلاً این حرف‌ها می‌آید؟ یک فیلسوفی باید بیاید استدلال بکند بگوید بله من فهمیدم این را. مثال قبل فرد نبود یحسبونه فرداً و در این جا فرد هست یحسبونه غیر الفرد. هیچی شارع نفرموده. اما اگر شارع آمده بود در این جا این جوری تصریح فرموده بود: حیوانات من حیث هی هی پاک هستند، ملاقیات آن‌ها پاک است. این جا باید می‌فرمود که حواس‌تان باشد اگر متنجس شدند باید چی کاری کنی؟ خب در آن‌ها بر طبق قواعد و ضوابطی که بارها گفته شده، در جاهای دیگر تعلیم داده شده، عمل می‌شود. بنابراین جواب اساسی که قانع کننده هست همان جوال اول است که مرحوم محقق خویی هم بعدش فرمودند:

«بل اکثر اخبار السور تأبی عن الحمل علی خصوص الطهارة الذاتية.» [2]

همان جواب اول که من حیث المجموع می‌خواهد سؤال بکند که آقا الان وظیفه ما چیست؟ امام علیه السلام فرمود اشکال ندارد. در همین وضعیت مفروض خارجی که معمول حیوانات متنجس می‌شوند، معمول حیوانات مطهرات بر آن‌ها واقع نمی‌شود. سؤالش این است که در این واقعیت خارجی مفروض این سؤرها چه جوری است؟ امام علیه السلام هم می‌فرماید اشکال ندارد. بنابراین استدلال تمام است.

إِنَّمَا الاشكال فقط سر همین است. این استدلال به این جواب دومی که دادیم تمام است حالا جواب اشکال بعدی را هم بعد متعرض بشویم و فقط ما که به این‌ها استدلال نمی‌کنیم برای چیست؟ برای مقام اول است که گفتیم اصلاً بدن حیوان دلیل بر تنجسش نداریم. و الا اگر آن‌ها را بگیریم، تا این جا استدلال قوی است.

سؤال: ...

جواب: ما گفتیم که این جا جای اطلاق مقامی نیست. چرا؟ چون مدعا این است که بین سائل و امام علیه السلام، هم سائل دارد می‌فهمد که امام علیه السلام من حیث هو هو دارند می‌فرمایند، و کلام امام علیه السلام هم ظاهر در همین است. همین را دارند می‌فرمایند. پس دیگر این جا امام علیه السلام چه را لازم است که تنبیه بفرمایند. دارد می‌فرماید من حیث الذات دارم می‌گویم. و کار به عوارضش ندارم.

سؤال: ...

جواب: آن مستشکل می‌گوید من از ظاهر روایات دارم این را استظهار می‌کنم. مُجِيب می‌فرماید درسته ولی اطلاق مقامی‌اش دلالت می‌کند. و ما می‌گوییم اگر درسته، دیگر

اطلاق مقامی این جا معنا ندارد.

سؤال: همان مورد اول را بگوییم ولی اطلاق مقامی هم بگوییم.

جواب: یعنی چه؟

سؤال: یعنی این روایات در مقام بیان این که می‌خواهد بگوید ذاتاً این حیوانات پاک هستند نیست ولی اطلاق مقامی هم هست.

جواب: اگر نیست پس همان جواب دوم می‌شود یعنی می‌خواهد حکم فعلی را بیان بکند. آن جواب دوم می‌شود که گفتیم.

سؤال: ...

جواب: نه لازم نیست. چون آن مستشکل می‌گوید کل روایات باب سور که حدود ده تا پانزده تا هست، همه را برو نگاه کن همه‌اش طهارت ذاتیه را می‌خواهد بگوید در مقابل کلب و خنزیر. ظهورش اصلاً این است. یعنی برداشت عرفی‌اش غیر از این نیست. ما هم حرفمان این است که اگر برداشت عرفی غیر این نیست، چه اطلاق مقامی. حضرت علیه السلام دارد خودش می‌گوید من، من حیث الذات دارم می‌گویم، برداشت عرفی‌اش این است. خب وقتی من حیث الذات دارد می‌فرماید، یعنی به جاهای دیگرش کار ندارم و آن‌ها طبق ضوابط و قواعد باب نجاسات است. وقتی این جور است، دیگر اطلاق مقامی این جا معنا ندارد.

سؤال: ...

جواب: اشکال اول رفع جواب دوم است که نه آقا همه روایات این جوری نیست که شما دارید می‌فرمایید. خیلی‌هایش در مقام بیان حکم فعلی است. یعنی شخص آمده و می‌گوید این واقعیت خارجی که وجود دارد، این حیوانات معمولاً نجس هستند، در هنگام تولد متنجس بودند یا بعداً سر و کار با چیزهایی دارند که نجس می‌شود، میت و غیر میت می‌خورند، این‌ها که این چینی هستند یا این پرندگانی که مثل قوش و باز و این‌ها هستند که معمولاً میت می‌خورند و نجس می‌شود منقارشان و این‌ها، این‌ها می‌آیند از این چیزها می‌خورند در حیاط است، در جاهای دیگر است، ما این‌ها را چه کار کنیم؟ بخوریم یا نخوریم. و معلوم است، واقعیت خارجی هم همین است که این‌ها مطهری بر آن‌ها واقع نمی‌شود. حالا ما چه کنیم؟ حضرت علیه السلام فرمودند اشکالی ندارد. این از واقعیت خارجی دارد می‌پرسد من حیث این که وظیفه‌اش چیست. امام علیه السلام گفت اشکال ندارد. پس بنابراین در این مقام است که امام علیه السلام می‌فرماید اشکال ندارد. مثل خود شما. الان یک بنده خدایی به شما برمی‌خورد می‌گوید آقا در حیاط سنوری بود، غذاهايمان را گذاشته بودیم آن جا و آمده از آن خورده. این‌ها پاک است یا نجس است؟ می‌گوییم پاک است. آیا می‌گویی نه، از حیث ذاتی‌اش می‌خواستم بگوییم پاک است و سرجمعش را نمی‌خواستم بگوییم؟ این نیست. آن از وظیفه فعلی سؤال کرده و شما هم دارید می‌گویید پاک است یعنی اثری ندارد خیالت راحت باشد. این روایات مطالعه که بفرمایید می‌بینید این چینی است. این جواب، جواب حقی است و درست است.

سؤال: ...

جواب: این‌ها را اگر مفروض گرفتیم، ما در مقام اول اشکال کردیم. در مقام ثانی اشکال کردیم، در مقام ثالث داریم می‌گوییم چه؟ اگر فرض کردیم، و الا بله شما اگر می‌گویید حیوان اصلاً نجس نمی‌شود که مقام اول بود، اصلاً همه این‌ها بی‌فائده است چون مطهّری نمی‌خواهد. اگر گفتید نه «کل متنجس منجس» را قبول نداریم برای این که المتنجس الجامد الخالی عن عین النجاسة لاینجس که تقوینا و حتی گفتیم اگر در جاهای دیگر بپذیریم، اما در حیوان نمی‌پذیریم. حیوان نجسی است که اگر متنجس هم باشد منجس نیست. دلیل نداریم بر منجس بودنش. در ملاقی استصحاب طهارت داریم یا قاعده طهارت داریم. اشکالی نیست. حالا این بحث سوم که می‌خواهیم بگوییم این مطهّر است، بعد الغض از آن مبانی است. یعنی مبانی مشهور را قبول کردیم. اگر مبانی مشهور را قبول کردیم، خب این حرف‌ها درست می‌شود، این استدلال درست می‌شود.

اشکال دوم به روایات سور: (22:11)

گفتند در روایات سور ائمه علیهم السلام در حقیقت ناظرند به این که می‌خواهند بگویند استصحاب بقاء نجاست جاری نمی‌شود. درسته همه این حیوانات یک وقتی متنجس بودند، خیلی‌هایشان حین التولد به خاطر دم نفاس و این‌ها اصلاً تمام بدنشان متنجس است. گریه و این‌ها که مخصوصاً از بچه گریه بودن بیاید بیرون و یک مدتی از آن بگذرد چاق و چله هم مخصوصاً باشد آدم اطمینان دارد که این موش و این‌ها خورده که این قدر چاق و چله شده. اطمینان دارد، مخصوصاً آن وقت‌ها که موش زیاد بود. یا حالا جاهایی که موش زیاد است. یا این باز و سقر و قوش و این‌ها که مخصوصاً وقتی بزرگسال یک خرده باشند، آدم یقین دارد بارها و بارها این‌ها میته میل کردند و شکار کردند. خب پس بنابراین مطمئن است. حضرت علیه السلام می‌فرماید که این‌ها اگر آمدند و از آب و این‌ها خورند عیب ندارد. با این که تو یقین داری این‌ها متنجس بودند یک موقعی، اطمینان داری ولی عیب ندارد. اگر دیدی خون در منقار این‌ها هست، آن وقت اجتناب بکن. اگر ندیدی، عیب ندارد. یعنی چه؟ این به لسان بی‌لسانی می‌گوید یعنی استصحاب نمی‌خواهد بکنی. لاتنقض الیقین بالشک این جا نیست. پس این‌ها ناظر به چه هستند؟ به تخصیص زدن به ادله استصحاب. که در خصوص حیوان لاتنقض الیقین بالشک نداریم. استصحاب جاری نمی‌شود در ظرف شک. پس قهراً روایات سور دلالت نمی‌کند آن جایی که یقین داری مطهّری واقع نشده است، اشکال ندارد. کجا را می‌خواهد بگوید اشکال ندارد؟ آن جایی که شک داری. آن جا که شک داری، استصحاب نمی‌خواهد بکنی. استصحاب آن جا جاری نمی‌شود، اشکالی ندارد. پس فقط ناظر به این جهت هست. فلذا در آن روایت که مفصلاً راجع به آن بحث کردیم، «کل شیء من الطیر»، حضرت علیه السلام فرمود: «یشرب من سؤره الا أن تری فی منقاره دمًا». ببینی. این «إلا أن تری فی منقاره دمًا»، یعنی علم پیدا کنی که الان خون هست. اگر علم نداری الان خون هست، شک داری خون هست یا نیست، به این که قبلاً بوده توجه نکن. استصحاب نمی‌خواهد جاری کنی. کل این روایات مدلولش این است.

سؤال: ...

جواب: نه چون معلوم است همیشه هست. گفتیم این مقدمه را یادمان نرود.

سؤال: ...

جواب: نه گفتیم واقع امر این است. گفتیم این حیوانات مثل سنور و این‌ها یقین داریم که این‌ها حین الولاده به دم النفاس منتجس شدند بدن‌شان، کلاً.

سؤال: ...

جواب: حالا، چون حضرت دارد چه جور می‌فرماید؟ می‌فرماید اگر می‌بینی خون هست یعنی همین الان بینی، نه این که قبلاً بوده. اگر حالا می‌بینی خون هست، اشکال دارد سورش. اگر الان نمی‌بینی با این که قبلاً می‌دانی بوده چون همه می‌دانند که این گربه حین الولاده این جوری است. همه می‌دانند که این باز و فلان و این‌ها وقتی مخصوصاً بچه نباشد و بزرگ شده باشد معلوم است که این شکار کرده و میته خورده. این را می‌داند. پس باتوجه به این که این موارد مواردی است که هر انسانی متوجه هست و می‌داند این جوری بوده، حضرت علیه السلام در عین حال می‌فرماید چه؟ اگر الان می‌بینی، نجس است و اگر نمی‌بینی نه، یعنی استصحاب نمی‌خواهد بکند قبلی‌اش را.

سؤال: رابطه این دلیل با ادله استصحاب عام و خاص من وجه نیستند؟

جواب: باشد. چون ناظر است، حاکم است.

پس بنابراین، این هم اشکال دومی است که شده.

سؤال: یعنی علم به زوال و مطهر هم داشته باشیم ...

جواب: بالاخره دارد می‌گوید استصحاب نمی‌خواهد جاری کنی. چرا؟ یا به خاطر این که اصلاً جاری نمی‌شود یا اگر جاری می‌شود، در این موارد تعاقب حالتین است، تعارض می‌کند، تساقط می‌کند پس این جاها استصحاب نیست. این روایت می‌گوید این جاها استصحاب نیست.

سؤال: اگر علم به آمدن مطهر نداشته باشیم چون آن جا ما علم داریم ...

جواب: احتمالش را می‌دهیم دیگر. شک باید باشد.

پس این اشکال می‌خواهد چه نتیجه‌ای از اشکالش بگیرد؟ آن این است این روایات می‌گوید استصحاب جاری نمی‌شود. بنابراین جایی که شما احتیاج به استصحاب نداری مثل این که می‌دانی قبلاً نجس بوده، و می‌دانی مطهر واقع نشده مثل این که یک گربه خانگی است.

سؤال: علم به نجاست که دارم من.

جواب: دارم همین را می‌گویم. می‌گویم پس بنابراین جایی که می‌دانی منتجس بوده، مثل گربه که می‌دانی منتجس بوده و می‌دانی مطهری هم بر آن واقع نشده، پس این روایات این جا را نمی‌گیرد. این روایت فقط کجا را می‌گیرد؟ جایی که شک داریم.

پس بنابراین این روایت می‌گوید استصحاب نمی‌خواهد بکنی. استصحاب در این جا حجت نیست. اگر شک کردی، همان شکت را، همان غیبتت را، همان که احتمال می‌دهی، همان مطهرش است. این می‌شود دلیل و مستند مرحوم علامه. حرف علامه را ثابت می‌کند. اما آن جایی که می‌دانیم مطهری واقع نشده، زوال مطهرش نیست. پس این روایات بر

عکس مدعای شما دلالت می‌کند. شما می‌خواستید به این روایت استناد کنید که بگوئید زوال مطهر است. از این روایت استفاده می‌شود که زوال مطهر نیست. آن جایی که می‌دانی مطهر واقع نشده، شک نداری بلکه می‌دانی مطهر واقع نشده، این روایات آن جا را نمی‌گویند. بلکه آن جایی را دارد می‌گویند که شما شک داری. آن جا را می‌گویند استصحاب نمی‌خواهد بکنی و پاک است. خب کجاست که ما شک داریم و احتمال می‌دهیم؟ همان جایی که در منظر ما نبوده، به حالانش علم قطعی نداریم و احتمال می‌دهیم شاید وقوع مطهری شده باشد. این همانی می‌شود که علامه می‌فرماید.

سؤال: مطهر بودن زوال را رد نمی‌کند.

جواب: چرا. اگر بگویند آن موقع نجس است و فقط این صورت را بگویند یعنی حصر باشد، یعنی دو زبانه باشد. بگویند این جا استصحاب جاری نمی‌کنیم، و آن جا هم نجس است چرا.

جواب اشکال دوم: (30:16)

این فرمایش تمام نیست. به خاطر این که این روایات سور برای صورت شک نیست. همه صور را شامل می‌شود. چرا شما اختصاص به شک می‌دهی. شما فقط می‌آیید به روایتی که فرموده «الا أن تری فی منقارها دماً» تمسک می‌کنید و خب این روایت است و حالا شما بگو آن، متعرض صورت شک است. اما سایر روایات سؤ را چرا شما حمل می‌کنید بر صورت شک. ترک استفصال امام علیه السلام است. یک آقا آمده سنور خورده، و امام علیه السلام نپرسیدند خب این سنور چه جور بود، می‌دانی، شک داری، هیچی نپرسید و جواب فرمودند که اشکالی ندارد. به خاطر یک روایت آن هم منفصلاً که در یک جای دیگری فرموده شده، چطور ما روایات دیگر سور را که ظاهرش اطلاق دارد یا عموم دارد به ترک استفصال که امام علیه السلام سؤال نفرمودند شک داری، عالمی، جاهلی، هیچی نفرمودند. بنابراین ما نمی‌توانیم تخصیص بزنیم و بگوئیم این روایات هم مرادشان همان صورت شک است. بله آن روایت متعرض صورت شک است. مفهوم هم ندارد آن روایات.

سؤال: ??? می‌گویند همین یکی برای من کافی است من با همین روایت مدعای خودم را ثابت می‌کنم.

جواب: کدام روایت؟

سؤال: همین روایت إلا أن تری فی منقارها دماً. آن هم با روایت...

جواب: نه ثابت نمی‌کند. نه آن روایت نمی‌تواند بگوید زوال مطهر است اما این روایات دارد می‌گویند زوال مطهر است به خاطر ضم آن دو مقدمه.

پس این فرمایش هم فرمایش تمامی نیست، همین طور که این جواب را بزرگان هم فرمودند و جواب صحیح و درستی است.

سؤال: ...

جواب: نه. چرا ... منفصل است. چه ربطی دارد. آن هم در خصوص طیور اولاً. آن روایات سنور و سایر حیوانات و این‌ها به اطلاعتشان اخذ می‌کنیم و اشکال ندارد.

سؤال: حتی همین روایت هم باشد باز هم جوابش درست نیست چون روایت دارد می‌گوید خود عین نجس باشد، بینی، یعنی کأنّ یقین هم داشته باشی فایده ندارد باید خود عین باشد.

جواب: بله باید خود عین را بینی. اگر عین را نمی‌بینی اشکالی نیست.

سؤال: فرض کن یقین داشته باشی نجس است.

جواب: هر چند یقین داری که قبلاً نجس هم بوده.

سؤال: استاد تعارض درست نمی‌شود.

جواب: نمی‌گوید مطهر نیست، بلکه به بیانی که ایشان هم گفتند می‌گوید مطهر هست. چون می‌گوید اگر دیدی اجتناب کن، و اگر ندیدی اجتناب نمی‌خواهد بکنی ولو می‌دانی قبلاً بوده اما الان نمی‌بینی. اگر این جور معنا کنی. یعنی اگر حین الملاقات بینی. خب چون در این موارد معلومه است که آدم می‌داند قبلاً بوده. سجه این حیوانات این هست که حتماً بوده یک وقتی. پس می‌گوید ملاک این است که الان بینی. البته بینی طریقت دارد، یعنی بدانی هست. حالا آدم کور هم که نمی‌بیند ولی خب می‌داند هست. یک کسی می‌گوید هست، آن هم همین جور است. دیدن از باب طریقت به وجود است که بدانی آن مرئی موجود است.

دلیل سوم: اجماع (33:58)

دلیل دیگری که به آن استدلال شده برای این بحث اجماع مرحوم شیخ طوسی در خلاف است بر این که سؤره پاک است. این جا ما به روایات سور تمسک می‌کردیم و حالا کسی در روایات سور ممکن است این حرف‌ها را بزند و بگوید ظهورش آن است و این مناقشات را بکند. اما این دلیل می‌گوید مرحوم شیخ طوسی در خلاف ادعای اجماع فرموده که علما اتفاق دارند بر این که سور این‌ها پاک است. حکم فعلی‌اش این است. این را که جدا کردیم از ادله استار به خاطر این ویژگی‌اش هست. در روایات استار جای آن دو تا مناقشه وجود دارد. خب به آن دو تا مناقشه جواب دادیم ولی جای آن قلت دارد. اما این استدلال دیگر آن اشکال‌ها به آن وارد نمی‌شود. می‌گوید مدلول کلام شیخ این است که همین سورهای خارج که در خارج وجود دارد برای این حیوانات، این‌ها پاک است بالفعل. مفاد آن اجماع این است. پس بنابراین ضمیمه می‌کنیم به آن دو مقدمه و مثل آن جا استفاده می‌کنیم که پس این حرف جور در نمی‌آید الا این که زوال مطهر باشد.

خب این استدلال هم خالی از قوت نیست.

اشکال دلیل سوم: (35:40)

کل الاشکال در حجیت این اجماع است که یک اجماع منقولی است آن هم در کتاب خلاف. کتاب خلاف مرحوم شیخ قدس سره از باب «و جادلهم بالتی هی احسن» است چون عامه خیلی به اجماع تمسک می‌کنند و مذهب‌شان هم براساس یک اجماع خیالی و توهمی و ادعایی و وهمی بنا گذاشتند. شیخ چون خلاف ایشان فقه مقارن هست، همین است که

آن دلیلی که آن‌ها خیلی به آن اهمیت دادند دائما تکرار می‌کند در جاهای مختلف و
اجماع‌ات شیخ در خلاف از نظر فنی و علمی برای ما خیلی قابل استدلال نیست. اگرچه
مؤید خوبی است.

سؤال: یعنی اجماع مدرکی است؟

جواب: یعنی شما هفت یا هشت نفر آمدید جمع شدید و می‌گویید اجماع امت است. در
بین خاصه هم هفت یا هشت تا فقیه ما داریم که این حرف را می‌زنند.

خب این هم فقط اشکالش این است.

سؤال: اعم هم هست. اعم از این که نجس باشد ولی منجّس نباشد

جواب: آن‌ها علی تقدیر است. همه‌ی این فرض‌ها را باید مفروض بگیریم.

سؤال: ...

جواب: ظاهر این است که فرقی نمی‌کند. و حالا شما احتمال فرق می‌دهید، خب دیگر.

دلیل چهارم: روایات وارده در ملاقاتیات حیواناتی است که متنجس بودن بدن آن‌ها مقطوع است (37:11)

و اما دلیل آخر که دیگر اشاره کنیم تا این بحث تمام بشود و پرونده‌اش بسته بشود.
آخرین دلیلی که این جا به آن استدلال شده روایات وارده در ملاقیات حیواناتی است که
بدن آن‌ها مقطوع است که متنجس است مثل فاره. روایاتی می‌گوید اگر فاره در دهن در
تایستان که دهن مایع است قرار گرفته و زنده آمده بیرون. اشکالی ندارد و می‌شود دهن
را بفروشی، می‌شود مصرف کنی، هیچ اشکالی ندارد. و حال این که این حیوانات در اثر
این که بول و فضله‌شان نجس هست، بنابراین اطراف مخرج باید متنجس باشد. و حتی
شامل می‌شود این روایات جایی را که می‌دانیم در کری، آب جاری و این‌ها نرفتند. بارانی
هم نباریده باشد. پس بنابراین با انضمام آن دو مقدمه چاره‌ای جز این نیست که مدلول
التزامی‌اش این بشود که پس این زوال، این‌ها را پاک کرده. همان استدلالی که آن جا بود
منتها در آن‌ها سور بود و این‌ها ملاقیات‌شان هست.

این جا ممکن است همان اشکالی که آقا این از حیث ذاتش می‌خواهد بگوید. باز همان
حرف‌های آن جا این جا هم تکرار می‌شود ولی دیگر آن اشکال استصحاب البته در این جا
جاری نیست. الجواب الجواب، و این استدلال به این روایات هم اگر آن مبانی را قبول
بکنیم خالی از قوت نیست.

و لكن الذی یسهل الختم همین است که اصل تنجس بدن حیوانات و هم چنین منجّسیت

آن‌ها محل ایراد بود و ما دلیلی پیدا نکردیم.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.

[1]. فقه الشيعة - كتاب الطهارة، ج6، ص: 65

[2]. فقه الشيعة - كتاب الطهارة، ج6، ص: 65 - 66